

تحلیل فضایی جنبش‌های اجتماعی در خاورمیانه و شمال آفریقا از سال ۲۰۱۰ تا کنون

محمد اخباری

دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تهران، ایران

مینا آزمون مساعد^۱

دانش آموخته کارشناسی ارشد رشته جغرافیای سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۳/۰۶/۱۶

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۰۳/۱۱

چکیده

فضای جغرافیایی اصولاً با تصمیمات انسانی، فردی یا جمعی، اختیاری یا اجباری، آگاهانه یا ناآگاهانه، بطور مرتب تغییر می‌یابد. طبق نظریه پخش که توسط تورستن هاگراستراند جغرافیدان مطرح سوئدی مطرح گردیده است: پخش فضایی، حرکت‌های است که دگرگونی چشم انداز و یا شیوه رفتار را سبب می‌شود. با شروع جنبش‌های اجتماعی از تونس و گسترش آن در لیبی، مصر و... منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا دچار تحولات ژئوپلیتیکی عظیمه ای گشت. در این تحولات از یک طرف علل و عوامل داخلی و از طرف دیگر حضور و نقش بازیگران منطقه ای و فرامنطقه ای همچون آمریکا، ناتو و... قابل بحث است. لذا در این پژوهش سعی شده است با بهره گیری از نظریه پخش به تحلیل فضایی جنبش‌های اجتماعی در خاورمیانه و شمال آفریقا پرداخته و نتایجی روشن و مناسب حاصل گردد. علیرغم محک نخوردن نظریه پخش در ایران و بخصوص در زمینه جنبش‌های اجتماعی، اینک در مورد پخش فضایی جنبش‌های اجتماعی رخ داده در خاورمیانه و شمال آفریقا، نتایج حاصله، حاکی از آن است که تطابق نسبی با بسیاری از کارکردهای مورد نظر در تئوری انتشار فضایی، را این جنبش‌های اجتماعی اخیر داشته و دارد: چنانچه از نظر نوع انتشار، وجه (پخش سرایتی) در خصوص جنبش‌های اجتماعی در خاورمیانه و شمال آفریقا صادق بوده است. بطوری که کشورهای مصر، لیبی، سوریه، بحرین، یمن و... تحت تاثیر انقلاب تونس جنبش مردمی را ادامه دادند. جنبش رخ داده از ۱۸ دسامبر ۲۰۱۰ شروع شد و هنوز نیز ادامه دارد. در این نوع جنبش، افکار، اندیشه‌ها، مفاهیم از سرزمین میزبان (تونس) به سرزمین میهمان و جدید (الجزائر، لیبی، مصر و...) هجرت کرد و چون هجرت فیزیکی نبود، دارای سرعت انتشار بالایی بود. بطوری که همانند گلوله برفی تعداد کشورها به مرور زمان گسترش و به همین ترتیب ناحیه تحت پوشش نیز بزرگ شد. از نظر «عوامل موثر در پخش فضایی» مراحل بیان شده توسط هاگراستراند (حوزه یا محیط، زمان، موضوع پخش، مبدأ پخش، مقصد پخش، مسیر حرکت پدیده‌ها) در تئوری پخش، در خصوص جنبش‌های اجتماعی خاورمیانه و شمال آفریقا نیز قابل تطبیق است.

واژگان کلیدی: پخش فضایی - جنبش اجتماعی - خاورمیانه و شمال آفریقا.

مقدمه

خاورمیانه از گذشته‌های دور مهد تمدن‌های درخشان بشری، زادگاه علم و خاستگاه ادیان بزرگ الهی بوده است. شواهد نشان می‌دهد پس از سقوط دولت عثمانی و ظهور دولت‌های کوچک تازه تاسیس، این منطقه همواره بستر تغییر و تحولات بوده است.

جنبش‌های مردمی اخیر صورت گرفته در خاورمیانه و شمال آفریقا که از خودسوزی جوان تونس از ۱۸ دسامبر ۲۰۱۰ آغاز شد، مجدداً فصلی تازه ای را در تاریخ این منطقه پرتنش و مملو از حوادث بی‌شمار گشود. این جنبش که مبدأ آن از کشور تونس آغاز شد، بیش از آنچه در ابتدا تصور می‌شد به سرعت در سراسر منطقه گسترش یافت، این تحول در شرایطی رخ داد که بسیاری از ملتهای عربی از وضعیت بد اقتصادی - سیاسی حاکم بر کشورهایشان ناراضی بودند. در واقع پیروزی ملت تونس در یک کنش جمعی، زمینه شکست عدم تغییر را که سالها بر این منطقه حکفرما بود باور پذیر ساخت و محرکی برای حرکت به سوی تغییر بود. البته در این میان علاوه بر شباهت‌های سیاسی - اقتصادی حاکم بر کشورهای این منطقه، رسانه‌ها از جمله شبکه‌های اجتماعی نظیر (فیس بوک، توئیتر، یوتیوب و...) نیز بر سرعت انتشار این پدیده تاثیرگذار بوده اند.

در این مقاله سعی شده ضمن بررسی چگونگی گسترش مکانی - فضایی جنبش‌های اجتماعی در خاورمیانه و شمال آفریقا، چگونگی تطابق این جنبش‌ها با نظریه پخش فضایی (هاگستراند) مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

سابقه تحقیق

منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا از آخرین روزهای سال ۲۰۱۰ تاکنون عرصه رویدادها و تحولات چشمگیر، گسترده و بی سابقه ای بوده است. تحولات صورت گرفته باعث گردید صاحب‌نظران و اندیشمندان رشته‌های مختلف علمی به واکاوی تحولات صورت گرفته بپردازد. ولیکن بررسی صورت گرفته در ایران نشان می‌دهد در تجزیه و تحلیل جنبش‌های اجتماعی صورت گرفته در منطقه، از نظریه پخش فضایی مطرح شده توسط «تورستن‌هاگراستراند» جغرافیدان سوئدی استفاده نگردیده است.

روش تحقیق و روش گردآوری

این پژوهش بر آن است تا بیشتر به فرایندهای جغرافیایی این پدیده بنگرد و با استفاده از مدل جغرافیایی پخش فضایی که در سال ۱۹۷۲ توسط جغرافیدان معروف سوئدی تورستن‌هاگراستراند مطرح گردیده بود، به تحلیل جغرافیایی این پدیده بپردازد.

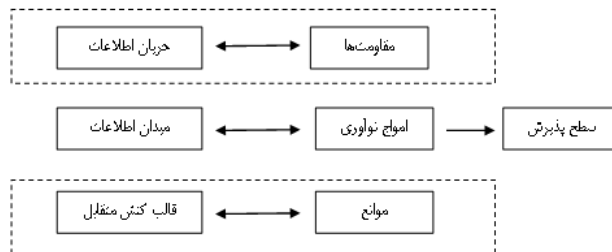
❖ **ماهیت این تحقیق نظری است.** هدف محقق از مطرح کردن دیدگاه نظری در این تحقیق، عنوان نمودن نظریه‌ها و مدل‌هایی در مورد موضوع تحقیق می‌باشند که اندیشمندان و صاحب‌نظران با تلاش و کار خود در مورد مقوله جنبش‌های اجتماعی ارائه داده‌اند. محقق با استفاده از نظریه پخش فضایی که توسط تورستن‌هاگراستراند جغرافیدان معروف سوئدی بیان گشته، در طول تحقیق در می‌یابد که باید به دنبال چه متغیرها و فرضیه‌هایی باشد و در انتها روابط به دست آمده بین متغیرها را براساس چه معیاری تعیین نماید.

❖ **متدولوژی تحقیق:** در اینجا محقق تلاش دارد موضوع در نظر گرفته شده را توسط روش‌های مختلف (کتابخانه‌ای، پایان نامه، اینترنت، مجلات، مقاله و.....) گردآوری و داده‌های حاصل از آن را طبقه بندی و در اختیار سایر محققین علاقه مند به این موضوع قرار دهد از اینرو سعی شده تا از روش تحلیلی - توصیفی در این تحقیق استفاده بعمل آید.

❖ **رویکرد تحقیق:** در این تحقیق محقق سعی دارد با الهام از مکتب اثبات گرایی که درگیر تحلیل فضایی پدیده‌های سیاسی است و به نمادهای فضایی - فرایندهای سیاسی توجه دارد، به جنبش‌های اجتماعی رخ داده در منطقه نگاهی گذرا داشته باشد.

❖ **مدل نظری:** نظریه پخش فضایی (جغرافیدان سوئدی تورستن هاگراستراند).

مدل، هاگراستراند از پخش نوآوری



نظریه پخش فضایی

نظریه پخش ابتدا در سال ۱۹۵۳، به وسیله تورستن هاگراستراند جغرافیدان سوئدی در دانشگاه لاند منتشر گردید و برای اولین هاگراستراند با همکاران خود نظریه پخش را در نظریه پخش را در زمینه گسترش نوآوری‌ها و پدیده‌های کشاورزی بکار گرفت (شکویی، ۱۳۸۸، ۳۰۲).

این جغرافیدان، شش عامل اصلی را در تحلیل فرایند فضایی در رابطه با نظریه پخش به شرح زیر موثر می‌داند:
 ۱- حوزه یا محیطی است که در آن فرایند پخش ظاهر می‌شود این محیط جغرافیایی ممکن است دارای شرایط طبیعی یکنواختی باشد و یا چهره پرتضادی را تشکیل دهد.

۲- زمان است که ممکن است به صورت مداوم در آید و یا دوره‌های جدا از هم داشته باشد. نظیر روزها و سال‌ها، هاگراستراند نقطه آغاز و تکوین پدیده‌ها را با t_1, t_2, t_3 نشان می‌دهد و دوره‌های متوالی آن را t_1, t_2, t_3 بیان می‌کند.

۳- در فرایند پخش، موضوع پخش است. موضوع پخش ممکن امراض واگیر، نوآوری‌های کشاورزی، تکنولوژیکی، جمعیت‌ها، پیام‌ها، رفتارها، مدل‌های لباس، دستگاه‌های ویدئو و نظایر اینها باشد. موضوعات پخش، از نظر درجه سازش پذیرش، ارتباط پذیری، ارتباط پذیری و میزان سهولت دسترسی با یکدیگر تفاوت پیدا می‌کنند. چنانکه، تکنیک‌های برنامه‌ریزی خانواده، به سبب هزینه زیاد در چاپ دستورات بهداشتی، در کشورهای عقب مانده جهان، کمتر قابل دسترسی و استفاده می‌باشد. روشن است که همه این شرایط، نقش مهم در قاعده یابی نظریه پخش دارد.

۴- مبدأ پخش، مکان‌های مختلف جغرافیایی است که تحت شرایطی، خاستگاه پدیده‌ها و نوآوری‌ها می‌باشد.

۵- مقصد پخش، مکان‌های است که موضوع پخش یا جریان مداوم به این مکان‌ها می‌رسد.

۶- مسیر حرکت پدیده‌ها، تحت شرایطی، موضوع پخش در مسیرهای ویژه ای جریان می‌یابد تا به مقصد برسد. مطالعه نظریه پخش نشان می‌دهد که عامل فاصله، نقش عمده در ارتباط پذیری پدیده‌ها و نوآوری‌ها دارد. در اینجا مراد ما از عامل فاصله هم فاصله جغرافیایی است و هم فاصله اجتماعی- اقتصادی میان گروه‌ها درآمد و میان شهرها و روستا می‌باشد (همان منبع، ۳۰۶-۳۰۵).

هدف تحقیق

اینکه تحولات خاورمیانه و شمال آفریقا از کجا آغاز، سیر حرکت آن چگونه بود، چه نتایج و پیامدهای را در برداشت و از همه مهمتر اینکه جریان حرکت آن در بستر فضای جغرافیا چگونه بود، از جمله اهداف این پژوهش به شمار می‌آید.

سوالات اصلی تحقیق

- ۱- ساختار شکننده سیاسی- اقتصادی حاکم بر کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا در کنار نقش قدرتهای فرامنطقه ای را می‌توان از علل و عوامل جنبش‌های اجتماعی اخیر دانست.
- ۲- مشابهت‌های سیاسی- اقتصادی- اجتماعی اغلب این کشورها زمینه سازی ادامه گسترش تحولات اخیر می‌باشد.
- ۳- به نظر می‌رسد با توجه به نظریه پخش فضایی که توسط (تورستن هاگراسترانند) بیان گردیده می‌توان تحولات رخ داده در خاورمیانه و شمال آفریقا را بررسی نمود.

فرضیات تحقیق

- ۱- ساختار شکننده سیاسی- اقتصادی حاکم بر کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا، در کنار نقش قدرتهای فرامنطقه ای از جمله علل و عوامل بروز جنبش‌های اجتماعی اخیر بوده اند.
- ۲- مشابهت‌های سیاسی- اقتصادی و اجتماعی اغلب این کشورها با یگدیگر زمینه ساز گسترش دامنه تحولات اخیر بوده است.
- ۳- به نظر می‌رسد با توجه به نظریه پخش فضایی که توسط جغرافیدان سوئدی تورستن هاگراسترانند بیان گردیده می‌توان تحولات اخیر در خاورمیانه و شمال آفریقا را بررسی نمود.

تعاریف و مفاهیم مورد نیاز

جنبش اجتماعی^۱

جنبش‌های اجتماعی به عنوان بخشی از زندگی اجتماعی و سیاسی جوامع در دوران مدرن به امری کم و بیش عادی تبدیل شده اند و تقریباً همه جوامع به گونه ای با این پدیده روبه رو هستند. جنبش اجتماعی گونه‌ی از رفتارهای جمعی هستند. رفتار جمعی پاسخ عده ای از مردم به یک وضعیت یا مسأله خاص است. این رفتارها در جامعه به شکل‌های گوناگونی تجلی می‌یابد که جنبش اجتماعی از جمله است.

^۱ Social movement

"آنتونی گیدنز" جنبش اجتماعی را کوشش جمعی برای پیش برد منافع مشترک، با تامین هدفی مشترک، از طریق عمل جمعی خارج از حوزه نهادهای رسمی تعریف می‌کند. ترنر و کیلیان نیز در کتاب رفتار جمعی خود جنبش اجتماعی را اقدام دسته جمعی مجموعه‌ای از افراد جامعه می‌دانند که برای تبلیغ و ترویج و نهایتاً عملی ساختن یا جلوگیری از تغییری در جامعه به طور کلی و یا پخش و پاره‌ای از جامعه یعنی در بین گروه‌ها یا عده‌ای از افراد جامعه، بسیج و اقدام می‌کنند تعریف می‌کنند (www.hamshahrionline.ir).

فرهنگ واژگان آکسفورد جنبش اجتماعی را جریان یا مجموعه‌ای از کنش‌ها و تلاش‌ها از سوی مجموعه‌ای از افراد که به شکلی کم و بیش پیوسته به سوی هدف خاصی حرکت می‌کنند یا به آن گرایش دارند تعریف می‌کند. ماکس وبر نیز آن را اقدام جمعی گروهی از افراد جامعه می‌داند که برای نیل به هدفی کم و بیش مشخص کنش‌های اجتماعی متفاوتی را به عنوان رفتار انسانی معناداری که به کنش کنشگران دیگری برمی‌گردد تعریف می‌کند (www.pajooh.com).

به اعتقاد "تیلی"، اهمیت جنبش‌های اجتماعی در زمان حاضر دوچندان شده است. امروزه جنبش‌های اجتماعی به یکی از ابزارهای هم برای پیگیری خواسته‌های مردمی بدل شده است. با آگاهی هر چه بیشتر مردم و حضور آنها در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی و تلاش آنها برای تاثیرگذاری بر روندها و تصمیمات سیاسی، و نیز شکل‌گیری و نهادینه شدن ابزارهای دموکراتیک برای پیگیری مطالبات مردمی، جنبش‌های اجتماعی به شیوه‌های و ابزارهای مسالمت آمیز برای دستیابی به مطالبات بدل شده اند (تیلی، ۱۳۸۹، ۱۶).

توافق تقریباً عامی وجود دارد که جنبش‌های اجتماعی می‌بایست به عنوان یک نوع خاصی تضاد اجتماعی در نظر گرفته شوند. تضاد متضمن تعریف روشنی است از حریفان یا کنشگران رقیب و از منابعی که برای آن مبارزه می‌کنند یا برای در اختیار گرفتن آن مذاکره می‌کنند. وجه مشترک همه انواع تضاد اجتماعی رجوع به کنشگران واقعی - یعنی سازمان یافته - و اهدافی است که برای همه حریفان یا رقیبان ارزشمند باشند (قادری حجت، ۱۳۹۰، ۳۸۲).

*انواع جنبش‌های اجتماعی

جنبش‌های اجتماعی انواع مختلفی دارند از جمله:

- الف- جنبش دگرگون ساز که هدف آن، دگرگونی فراگیر در جامعه است.
- ب- جنبش طبقه متوسط، جنبشی است در جوامع در حال توسعه که نقش موتور و نیروی اصلی تحول را بازی می‌کند.
- ج- جنبش اصلاحات معمولاً هدف‌های محدودتری دارد و می‌خواهد تنها برخی از جنبه‌های نظم اجتماعی موجود را تغییر دهد.
- ه- جنبش دانشجویی به معنای عمل جمعی، اختیاری، داوطلبانه و جهت‌دار دانشجویی برای ایجاد تغییر و تحول سیاسی - اجتماعی است.

و- جنبش روشنفکری به تحصیل کردگان متعهدی گفته می‌شود که با دغدغه‌های انسانی و اجتماعی، به موضع‌گیری در مباحث و مسائل حساس و مهم جامعه خویش و جامعه جهانی، اقدام می‌نمایند (نیکلاس ابرکراسبی و دیگران، ۱۳۶۷، ۳۵۳).

انقلاب^۱

انقلاب از نظر لغوی به معنای برگشتن، برگشتن از حالی به حال دیگر، دگرگون شدن، آشوب و شورش و تغییر معنا شده است. درباره‌ی معنای اصطلاحی انقلاب نیز تعریف‌های گوناگونی ارائه شده است و همانند بقیه‌ی مفاهیم علوم انسانی یک تعریف جامع و کامل که حداقل بیشتر اندیشمندان علوم اجتماعی آن را قبول داشته باشند وجود ندارد.

با وجود اختلاف نظرهای که در تعریف کلمه انقلاب به چشم می‌خورد، اما تعریفی از آن وجود دارد که می‌توان آنرا به طور نسبی قبول کرد و آن عبارت این است که انقلاب یک حرکت مردمی در جهت تغییر سریع و بنیانی ارزش‌ها و باورهای مسلط نهادهای سیاسی، ساختارهای اجتماعی، رهبری، روش‌ها و فعالیت‌های حکومتی یک جامعه است که توأم با خشونت می‌باشد (زرقانی و دیگران، ۱۳۹۰، ۱۳۴).

انقلاب‌ها تغییراتی بنیادین در زمینه‌های گوناگون جامعه ایجاد کرده و با در هم شکستن نظام قدرت پیشین، هدف پی افکندن نظام مطلوب خواست عمومی را دنبال می‌کنند. در بیان علل انقلاب‌ها تئوری‌های گوناگونی مطرح شده است. از جمله مهمترین این تئوری‌ها، نظریه مارکسیستی انقلاب است که به مدت دو قرن الهام بخش برخی از مبارزات سیاسی در سراسر جهان بوده است.

بنا بر نظر "مارکس" این طبقات هستند که در فرآیند انقلاب نقش اصلی را بازی می‌کنند و افراد و احزاب و نیز گروه‌های قومی و مذهبی از توان لازم برای ایجاد تغییرات عمده اجتماعی برخوردار نیستند. مارکس به طور اساسی معتقد بود چنانچه در جامعه تضاد طبقاتی در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی شدت بگیرد به مبارزه طبقاتی و سپس انقلاب منجر خواهد شد.

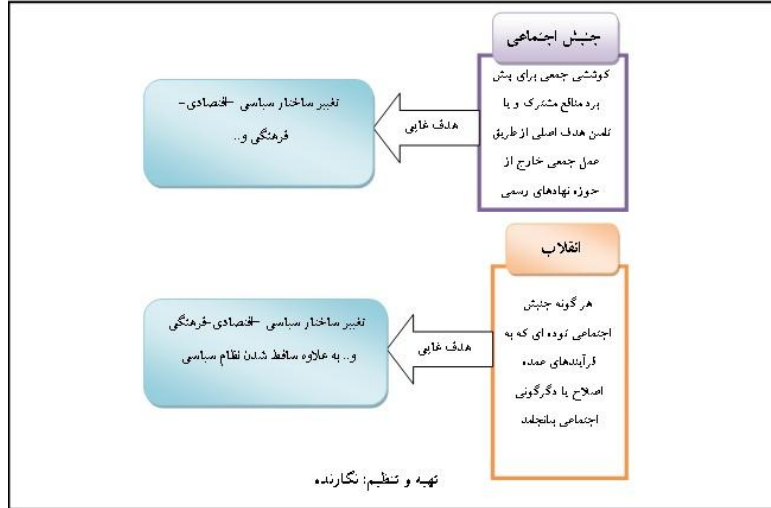
جدول شماره ۱-۱: تفاوت جنبش اجتماعی و انقلاب

انقلاب	جنبش اجتماعی	*
انقلاب‌ها به تغییرات بنیادین در همه ارکان حیات جمعی می‌انجامند و ممکن است به تغییرات فراگیر در حوزه سیاسی فرهنگ و اجتماعی منجر شوند و البته نظام سیاسی را نیز ساقط کنند.	جنبش‌ها در روندی دراز مدت و با برنامه، زمینه تغییر در حوزه سیاسی و اجتماعی را فراهم می‌آورند.	۱
انقلاب‌ها عموماً با خشونت و درگیری همراه هستند و گروهی از نخبگان که تا پیش از انقلاب دخالتی در قدرت نداشته‌اند به قدرت می‌رسند.	جنبش‌ها عموماً مبتنی بر روش‌های مسالمت آمیز نظیر راهپیمایی یا انتشار مطبوعات یا بحث و گفتگو هستند. اعضای یک جنبش ارتباط رودررو و نزدیکی با یکدیگر دارند و اهداف جنبش را از طریق حضور در خیابان‌ها در مواقع ضروری دنبال می‌کنند.	۲
در انقلاب‌ها کل افراد جامعه علیه نظم موجود بسیج می‌شوند.	در جنبش‌های اجتماعی محدود به طبقه و اقشار خاصی از جامعه است که مطالبات آنها از طریق احزاب و تشکیلات سیاسی و نخبگان سیاسی هوادار خویش دنبال می‌کند.	۳

منبع: (www.resaneh.org) - تنظیم: نگارنده

¹ Revolution

شکل شماره ۱-۱: هدف نهایی جنبش اجتماعی - انقلاب



کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا و نظام جهانی:

بیشتر کشورهای واقع در خاورمیانه و شمال آفریقا به جهان سوم تعلق دارند. این کشورها هنوز مراحل اولیه صنعتی شدن را طی می‌کنند و بشدت وابسته به صادرات مواد خام و واردات مواد غذایی، کالاهای مصرفی، تجهیزات و تکنولوژی می‌باشند.

بطور تقریبی در همه کشورهای این منطقه نابرابری‌های داخلی واجتماعی مشاهده می‌شود و فقط ایران اسلامی در حال استثناء از این قاعده شوم است. صادرکنندگان پردرآمد نفت در شمار غنی ترین کشورهای جهان محسوب می‌شوند. اما متأسفانه علی رغم این ثروت سرشار خدادادی، از رشد و توسعه اقتصادی برخوردار نبوده، از نظر سیاسی وابسته به قدرتهای بزرگ جهانی هستند.

نقشه شماره ۱-۱: کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا



منبع: poetsagainststewar

تهیه و تنظیم: نگارنده

تجزیه و تحلیل

خیزش مردم جهان عرب، باعث بر هم خوردن بسیاری از معادلات و سقوط دیکتاتورهای وابسته به آمریکا و غرب شد. آنچه امروزه در خاورمیانه و شمال آفریقا رخ داده و جهان با آن روبرو شده، باعث گردیده بسیاری از سیاستهای جهانی تغییر و بسیاری از عوامل از جمله قیمت نفت، گاز و... تحت تاثیر قرار گیرد. در این بخش از پژوهش تلاش شده است با استفاده نظریه تورستن هاگراسترانند جغرافیدان سوئدی، به تحلیل فضایی جنبش‌های اجتماعی در مناطق خاورمیانه و شمال آفریقا پرداخته و علت تشکیل، پخش و گسترش این جنبش‌ها بیان شود:

حوزه، مقصد و مکان پخش

یکی از عوامل و مباحث نظریه پخش حوزه، مقصد و مکان پخش است. طبیعی است این حوزه پخش، گاه پذیرا و گاه ناپذیرا باشد. منظور از محیط پذیرا وجود تجانس فکری، فرهنگی، مذهبی، دینی، اجتماعی و اقتصادی است. منظور از محیط ناپذیرا وجود تفاوت و اختلافات از جمله شکاف‌های مذهبی، زبانی، نژادی و فرهنگی است. عوامل پذیرا موجب ایجاد زمینه‌های مساعد و همگرایی و تسریع در پخش پدیده‌ها می‌گردند، و عوامل ناپذیرا موجب واگرایی می‌شود.

واقعیت این است که علاوه بر شباهت‌های سیستم سیاسی کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا (حکومت تک محور یا دیکتاتوری) مهم ترین عامل پیوند و ارتباط مردم این منطقه «زبان مشترک عربی» است. وجود زبان مشترک، استفاده از اخبار و ارتباطات رسانه ای از طریق روزنامه‌ها، رادیو، تلویزیون و به خصوص اینترنت و شبکه‌های اجتماعی در این تحولات بسیار تسهیل می‌نمود. بنابراین فعالان عرب اخبار یکدیگر را دنبال و از تجربیات هم بهره می‌برند. از سوی دیگر حس نزدیکی به یکدیگر به عنوان جزئی از دنیای بزرگ عرب، نیروهای فعال سیاسی یک کشور عربی را نسبت به تحولات سیاسی در کشور همسایه به مراتب حساس تر می‌ساخت. از این رو بروز جنبش‌های اعتراضی به شدت در بین مردم این کشورها تسری پیدا نمود (مقصودی و دیگران، ۱۳۹۰، ۴۵).

در واقع کشورهای موجود در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا از وجه مشترک زیادی برخوردار هستند که در چند عامل زیر می‌توان آنها را خلاصه نمود:

۱- تمامی این کشورهایی که پس از انقلاب تونس دستخوش ناآرامی و قیام مردمی شده‌اند با سیستم‌های بسته منحصر به یک فرد یا حزب حاکم اداره می‌شدند. که از جمله در مصر، یمن، الجزایر و تا حدودی اردن هاشمی این مساله به عینه قابل لمس است.

۲- بیشتر کشورهای این منطقه «اسلامی» بوده و دارای ویژگی‌های مشترکی از جمله زبان، قومیت و دین است. بخش اعظم هویت خاورمیانه و شمال آفریقا هویت قومی عرب است. پیوند استوارتری که این منطقه را به هم گره می‌زند، دین است. ۹۷ درصد خاورمیانه‌ی‌ها خود را مسلمان معرفی می‌کنند.

۳- وضعیت معیشتی کمابیش مشابه، در حالی که کشورهای صنعتی تا از حدودی توفان بحران اقتصادی سر سلامت بیرون آمده و در حال گذراندن دوران نقاهت هستند، تازه موج بحران در حال تسری، به کشورهای عقب مانده اقتصادی در خاورمیانه و شمال آفریقا وارد گردیده است. در این صورت اگر تونس را مرکز پخش در منطقه در نظر بگیریم و مکان‌ها و مقاصد پخش را کشورهای عربی در نظر بگیریم مطمئناً امواج پخش وارد محیطی کاملاً پذیرا می‌شود.



منبع: <http://line.utexas.edu/maps>

نقشه شماره ۲-۱: توزیع مسلمانان در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا

مبدأ پخش

با وقوع جنبش اجتماعی رخ داده در تونس و سقوط رئیس جمهور این کشور زین‌العابدین بن‌علی، ما شاهد یک تاثیرپذیری غیر ارادی و یا به تعبیری رفلکسی از سوی مردم منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا بودیم. بنابراین انقلاب تونس، کانون پخش و تراوش در این منطقه به شمار می‌آید. شاید بتوان گفت یکی از دلایل تاثیرپذیری انقلاب تونس توسط سایر کشورهای منطقه، بدلیل این است که این اولین جنبش مردمی در جهان عرب بود که به سرعت توانست ضمن کنار زدن یک دیکتاتور، الگوی نوینی از مشارکت مردمی را به نمایش بگذارد. انقلاب تونس نوعی خودباوری را در ملت‌های منطقه بوجود آورد؛ ملت‌هایی که از ترس سرکوب و نه از سر میل به دیکتاتوری‌های منطقه سال‌ها تن داده بودند. این انقلاب آغازگر موجی بود که به شورش‌های فراگیر در سراسر منطقه انجامید؛ لذا این دوره را می‌توان دوره ای از ملت‌های دانست که برای کنار زدن دیکتاتورها قیام می‌کنند و نظام‌های دموکراتیک بر پا می‌کنند.

البته نکته حائز اهمیت این است که تأثیرات قیام مردم تونس بر دیگر کشورها، می‌تواند در کوتاه مدت و بلند مدت خود را نشان دهد. از یک سو همانطور که در روزهای ابتدایی این رخداد شاهد بودیم، مردم بسیاری از کشورهای عربی که با وضعیت کم و بیش مشابه تونس روبرو بودند تلاش کردند با الگو گرفتن از مردم این کشور دست به اعتراض علیه دولتهایشان بزنند. از سوی دیگر به باور برخی از صاحب نظران این منطقه، طبیعی است که با مرور زمان و کنترل وضعیت از سوی دولت‌ها، فضای شور و شوق و احساس ناشی از تغییر ایجاد شده در تونس در میان ملت‌های عربی پس از مدت زمانی فروکش کند. از همین رو باید تأثیر ژرف‌تر و عمیق‌تر انقلاب تونس را در ابعاد بلند مدت دید. انقلاب تونس الگویی نوین در منطقه مطرح ساخت. الگویی که شاید برای اولین بار مردم منطقه علت بدبختی‌ها و فلاکت خود را به دشمن خارجی و دخالت غربی در کشورشان مرتبط ندانسته، بلکه خودکامگی و فساد نخبگان حاکم دلیل مشکلات خود دانسته و علیه آن شوریدند. در این معنا تونس الگوی بسیار مناسبی برای مبارزه مردم منطقه با دشمن اصلی آزادی‌ها و زندگی عزتمند خود مطرح ساختند، الگویی که می‌تواند «نظام نوین منطقه‌ای» را شکل دهد.

نقشه ۱-۳: گسترش اعتراضات مردمی در شهرهای تونس



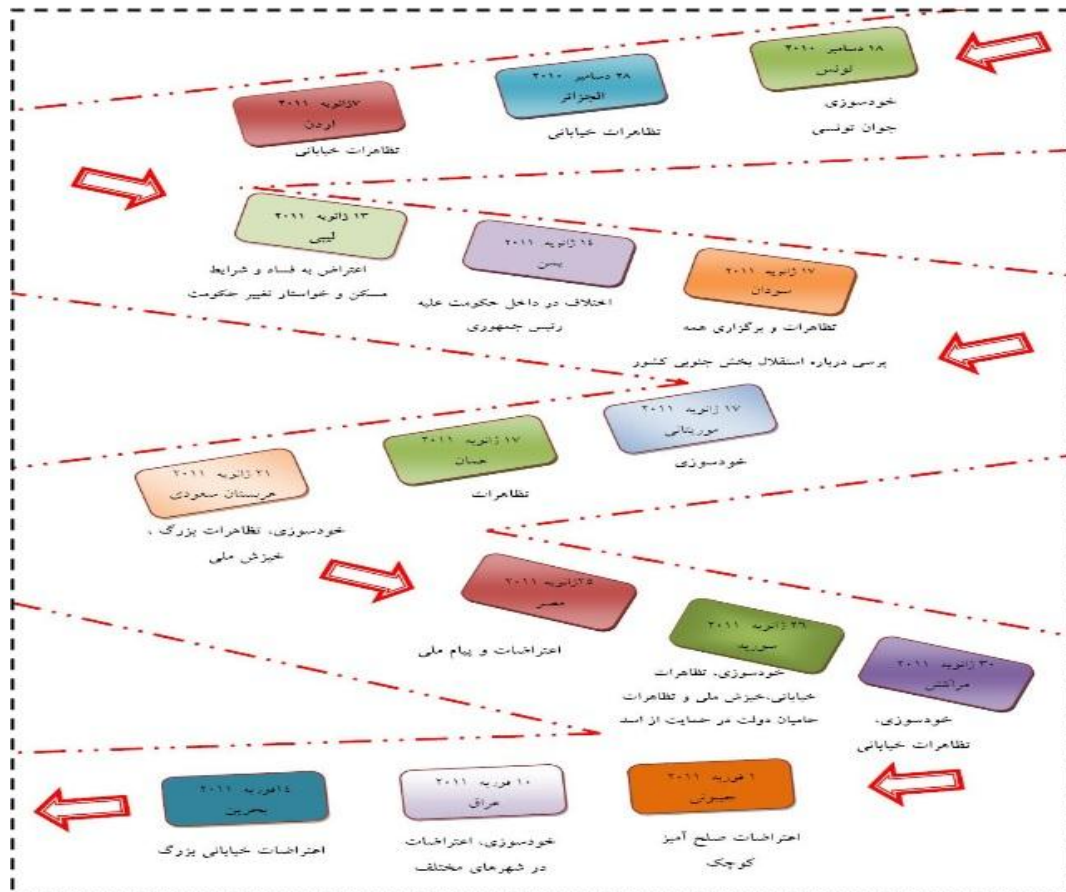
راحتمای نقشه:

- ۱- سیدی بوزید (شروع جنبش) - [Red square]
- ۲- القصرین - [Yellow square]
- ۳- صفاقس - [Orange square]
- ۴- تونس (سقوط حکومت بن علی) - [Dark red square]

زمان پخش

انقلاب‌ها، خیزش‌ها و اعتراضات مردمی خاورمیانه و شمال آفریقا از ۱۸ دسامبر ۲۰۱۰ از تونس آغاز و تاکنون ادامه دارد. سپس این اعتراضات با زنجیره ای از ناآرامی‌ها با فاصله زمانی کمی در سوریه، یمن، لیبی، عربستان و در سطحی کوچکتر دیگر کشورها از جمله لبنان، موریتانی، عمان و... ادامه یافت.

بخش فضایی جنبش‌های اجتماعی در خاورمیانه و شمال آفریقا



تهیه و تنظیم: نگارنده

موضوع پخش

در ریشه یابی علل قیام ملت‌های عرب در کشورهای شمال آفریقا و خاورمیانه عوامل متعددی ذکر شده است، که طیفی از رویکردهای اقتصادی - سیاسی و اجتماعی را در بر می‌گیرد. از یک سو دلالتی همچون فساد گسترده، تبعیض، فقر و تلاش برای برخورداری از امکانات رفاهی و معیشتی بهتر را مطرح می‌کنند، برخی دیگر نیز مبارزه با استبداد، حکومت موروثی، سرکوب و خفقان حاکم بر جامعه را دلیل اصلی قیام مردم می‌دانند. هرچند موارد ذکر شده همگی در وقوع اعتراضات منطقه نقش داشته‌اند، با این حال در یک دسته بندی می‌توان با رویکرد سیاسی - اقتصادی به بررسی موضوع پخش جنبش‌های اجتماعی در خاورمیانه و شمال آفریقا پرداخت.

سیاسی - اقتصادی:

ابتدا باید گفت بررسی‌ها نشان داده، دگرگونی در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و تکنولوژیک در یک کشور همگام با یکدیگر رخ می‌نماید. رفاه اقتصادی، مشارکت سیاسی، گوناگونی فرهنگی، رواداری اجتماعی و اولویت یافتن فرد در اجتماع بهم پیوسته اند و یکی بی دیگری فرصت دگرگون شدن را نمی‌یابد. بی ثباتی پدیده در کشورهای عربی خاورمیانه و شمال آفریقا، این واقعیت را نشان می‌دهد که توسعه یکپارچه یعنی همگانی پیشرفت در کمابیش همه زمینه‌ها به گونه ای که در اروپا رخ نموده، در این منطقه صورت نگرفته است.

در واقع بی توسعه سیاسی و پایه گذاری گام به گام و آرام نهادهای اجتماعی همچون احزاب و اتحادیه‌ها، امکان توسعه وجود ندارد، زیرا توسعه اقتصادی، بی توسعه سیاسی، به کشمکشهای اجتماعی خواهد انجامید. اقتصاد و سیاست با استفاده از ابزارهای کاملاً متفاوت، دو نهاد برای نظم بخشیدن و سازمان دادن به فعالیتهای انسانی هستند. فعالیتهای اقتصادی و سیاسی بر یکدیگر اثر می‌گذارند و پیامدهای اجتماعی را معین می‌کنند. اگر چه دولت بعنوان تجسم سیاست و بازار به عنوان تجسم اقتصاد در جهان دارای ویژگی‌های متفاوتی هستند. اما نباید آنها را از هم منفک دانست.

دولت اثرات عمیقی بر فعالیتهای اقتصادی از طریق تعیین ماهیت و توزیع مالکیت خصوصی و همچنین قواعد ناظر بر رفتار اقتصادی دارد. آگاهی مردم نسبت به اینکه دولت می‌تواند اثر زیادی بر نیروهای اقتصادی و طبعاً بر سرنوشت آنها بگذارد، عامل عمده ای در اهمیت یافتن اقتصاد سیاسی بوده است. اقتصاد نیز به خودی خود منشاء قدرت است که می‌تواند بر پیامدهای سیاسی اثر داشته باشد. کما اینکه امروز این را در تحولات رخ داده در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا شاهد بودیم.

امروز، پس از گذشت دهه‌ها، آنچه در گستره جهان عرب به چشم می‌آید، بیشترین بی ثباتی و کمترین رفاه اقتصادی است. در کارنامه رژیمهای اقتدارگر از زمان استقلال تاکنون در بیشتر کشورهای عربی خاورمیانه، چیزی جز فقر گسترده، شکاف رثف طبقاتی، کمبود نهادهای سیاسی، ضعف جامعه مدنی، کم‌رنگی حضور فرد در جامعه و بی ثباتی فراگیر به چشم نمی‌آید و آنچه همچنان سایه افکنده و ریشه دار است، فرهنگ اقتدار گرایی است.

سرازیر مردمان خشمگین به خیابان‌ها که از تونس آغاز شد و به امروزه در بسیاری از کشورهای منطقه ادامه دارد، گویای این است که رژیم‌های اقتدارگرا در همه زمینه‌ها با شکست فاحش و انکارنشده روبه رو شده‌اند. همه این رژیمها آزادی را فدای نظم کردند. به این بهانه که کوتاه ترین راه رسیدن به رفاه اقتصادی همانطور که ساموئل هانتینگتون بیان کرده است (گذار اقتدارگرایانه) است. یعنی نخست باید رژیمهای اقتدارگرا پا بگیرند تا رشد اقتصادی را تشویق کنند و زمینه افزایش رفاه اقتصادی را از راه برقراری نظم و نهادگرایی تدریجی در جامعه فراهم آورند. حال آنکه بی نظم و نهادگرایی در جهت رسیدن به رفاه و توسعه به گونه دلخواه وجود ندارد. تنها زمانی شدنی است که بیشترین قدرت در دست رهبران سیاسی باشد و شهروندان بیشترین فرمانبرداری را نشان دهند.

در هر صورت بسیاری از مردمان نیز در این منطقه، فرهنگ اقتدارگرایی را با زندگی اجتماعی در منطقه چندان ناهمخوان نمی‌یافتند، تن به این منطق دادند. ولی ساختارهای قدرت و نخبگان حاکم در ایجاد رفاه، گسترش آموزش و پرورش، تساهل اجتماعی و برابری فردی بسیار ناکارآمد بودند. تمرکز هر چه بیشتر قدرت و تضعیف مداوم جامعه مدنی، به بی‌ثباتی در منطقه دامن زد. مردمان در کشورهای عربی به خیابانها ریخته اند، نه از آن رو که اقتدارگرایی را نامطلوب می‌دانند، بلکه بدین سالن که رهبران و نخبگان حاکم در همه زمینه خصوصاً اقتصادی-سیاسی سخت ناکارآمد یافته‌اند.

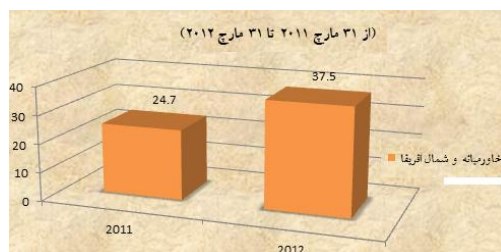
بر خلاف کره جنوبی که مردم این سرزمین برای سالها رژیمهای اقتدارگرا را تحمل کرد، ولی پیروزی این رژیمها در تحقق بخشیدن به توسعه اقتصادی و سیاسی نیرومند سبب شد که گذار از یک ساختار اقتدارگرا به ساختاری دموکراتیک به آرامی انجام گیرد. ساختارهای سیاسی در بیشتر کشورهای خاورمیانه عربی نتوانسته است توسعه اقتصادی حتی در پایین ترین شاخص‌ها برای جامعه فراهم آورد. قدرت سیاسی یکسره در دست رهبران سیاسی و نخبگان وابسته به قدرت متمرکز شد و مردمان سنگین ترین فشارهای سیاسی را تحمل کردند و کمترین مشارکت سیاسی و نقش در پیش برد کارها را یافتند. همه منافع قدرت و ثروت در جامعه به دست گروههای حاکم افتاد و شهروندان بیشترین اندازه بردباری و از خودگذشتگی را از خود نشان دادند. ولی آنچه رفته رفته بر مردمان آشکار گشت. ناکارآمدی و بی‌کفایتی رهبران سیاسی و گروههای حاکم در مدیریت منابع مادی، انسانی و استراتژیک در راستای تحقق بخشیدن به توسعه اقتصادی بود. همین آگاهی‌ها بود که توده‌های عربی را از شمال آفریقا تا جنوب خلیج فارس به خیابانها کشاند تا هرگونه نماد نظم را از میان بردارند. جنبش‌های اجتماعی که از اواخر ۲۰۱۰ در کشورهای عربی به راه افتاد، گویای این واقعیت است که آنچه در این کشورها خاورمیانه و شمال آفریقا رخ داده نشان از عدم همسویی اقتصادی و سیاسی این گونه کشورها است.

پس جدا کردن سیاست دموکراتیک (که مردمان در کشورهای دستخوش دگرگونی در خاورمیانه و شمال آفریقا به دنبال آن هستند از مساله اقتصادی (فقر، بیکاری و...) نه ممکن است نه سودمند، زیرا دموکراسی مدرن که خود را با باز شدن عرصه عمومی (سیاسی) به روی مردمان نشان می‌دهد، نمی‌تواند پدیده ای یکسره سیاسی باشد؛ مساله اقتصادی نیز نباید از کاربست حقوق سیاسی، برخورد منافع قانونی و مناظره‌های باز عمومی جدا شمرده شود. از این رو نمی‌توان گفت که تنها مساله اقتصادی و یا تنها مساله سیاسی زمینه سازی انقلاب در این کشورها بوده است بلکه هر دو در آن نقش داشته اند.

مسیرها، مجاری و ابزارهای پخش

چنانچه در نظریه پخش گفته شده است، یک حداقلی از افراد لازم اند که رفتاری را انجام دهند تا پس از آن، جریان اشاعه خود به خود، مانند یک توده برفی که بهمن تبدیل می‌شود ادامه یابد. البته در این میان نهادها و مجاری دیگر نیز لازم است که کار پخش را تسری دهند. از زمانی که تغییر رژیم‌های در تونس و مصر و دیگر شورش‌های مردمی

در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا وجود آمد بسیاری از اهمیت رسانه‌های اجتماعی به عنوان ابزاری برای پخش این اعتراضات سخن به میان آوردند (بی‌نیاز، ۱۳۹۱، ۹۰).



نمودار شماره ۱-۱: رشد نفوذ فیس بوک در خاورمیانه و شمال آفریقا

<http://www.internetworldstats.com/facebook.htm>

بررسی‌های صورت گرفته نشان داد رسانه‌های اجتماعی مسلماً نقش مهمی را در تغییرات گسترده در منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا بازی می‌کنند. شبکه‌های اجتماعی به عنوان نسل پیشرفته رسانه‌های اجتماعی، امکانات تعاملی قابل توجهی برای کاربران اینترنتی فراهم می‌آورند. این امر افزایش مشارکت شهروندان در برخی فرایندهای سیاسی و اجتماعی را در برداشته است. ویژگی تعاملی بودن شبکه‌های اجتماعی باعث شده که همه روزه طیف گسترده‌ای از موضوع‌های متنوع به شکل آنلاین در این شبکه‌ها اتفاق افتد. که گاهی اوقات، این موضوع‌ها می‌تواند به فرصت‌های بزرگی مانند مشارکت در پروژه‌های سیاسی و اجتماعی منجر شود. مصداق بارز این مشارکت سیاسی اجتماعی را می‌توان در جریان حرکت‌های ضد دولتی در کشورهای عربی مشاهده کرد.

از آنجا که بطور سنتی، رسانه‌های عمومی در جهان عرب عمدتاً تحت تاثیر جریان حاکم قرار دارند، از این رو شبکه‌های اجتماعی زمینه مناسب تری را در اختیار روشنفکران جهت ارائه نظرات و مطالبات آنان قرار داد. افزایش نرخ رشد استفاده کاربران اینترنتی در شمال آفریقا و خاورمیانه محمل مناسبی برای این امر مهیا نمود. به نحوی که شمال آفریقا با نرخ رشد بی سابقه ۷۷/۴ درصدی کاربران اینترنت در سال ۲۰۱۱ رتبه نخست افزایش رشد کاربران را نشان می‌دهد. خاورمیانه نیز با نرخ رشد رشد ۳۹/۸ درصد در جهان رتبه چهارم را دارا می‌باشد.

نگاهی به آمار کاربران در کشورهای ناآرام، نشان از ظرفیت بسیار زیاد این ابزار در این کشورهاست. نمودار زیر نشان دهنده افزایش تعداد کاربران فیس بوک در سال ۲۰۱۱ در مقایسه با همان مدت در سال ۲۰۱۰ را نشان می‌دهد.

***نقش عوامل فرامنطقه‌ای در تحولات خاورمیانه و شمال آفریقا**

در مورد ریشه‌ها، محرک‌ها و هدایت کنندگان جنبش‌های اعتراضی، استبداد ستیز جهان عرب، متغیرهای مختلفی معرفی شد، مانند رکود سیاسی، گستردگی فقر، نابرابریهای اجتماعی و.... که این عوامل در کنار نقش فعال رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی، عمدتاً به صورت کاتالیزور و تا حدی جهت دهنده جنبش‌ها عمل کردند. علاوه بر موارد ذکر شده متغیرهای دیگری نیز از جمله نیروهای فرامنطقه‌ای در هدایت و جهت دهی، این تحولات بی‌تاثیر نبوده‌اند.

قبل از خیزش مردمی

غربی‌ها با توجه به سرازیر شدن جریان جهانی شدن از سمت غرب و کشورهای صنعتی به سوی کشورهای در حال توسعه و با توجه به اینکه این جریان با خود الزامات خاصی را به همراه می‌آورد قبل از خیزش‌های مردمی به فکر

افتاده بودند تا با انجام اصلاحات از طریق ارائه طرح‌هایی همچون طرح خاورمیانه بزرگ که با هدف اصلاحات مورد نظر غرب در سه حوزه سیاسی (حرکت منطقه به سوی دموکراسی و حکومت‌های شایسته)، اقتصادی (توسعه فرصت‌های اقتصادی) و اجتماعی و فرهنگی (تاسیس جامعه‌ای فرهیخته با معیارهای غربی) و همچنین طرح اتحادیه اروپا برای اصلاحات در خاورمیانه موسوم به «**طرح مرحله‌ای مشارکت استراتژیک بین اتحادیه اروپا و کشورهای حوزه دریای مدیترانه و خاورمیانه**» از شکل‌گیری و ایجاد خیزش‌هایی که ممکن بود معادلات منطقه‌ای را به ضرر غرب و هم‌پیمانان منطقه‌ای اش به خصوص اسرائیل رقم بزند پیش‌گیری نماید.

پس از وقوع خیزش‌های مردمی

با شکست طرح خاورمیانه بزرگ و ناکام ماندن روند اصلاحات طراحی شده از سوی اروپا، عواملی همچون درگیر شدن آمریکا و ناتو در عراق، افغانستان و پاکستان و بروز بحران اقتصادی در غرب باعث شد تا این کشورها به نوعی از خطری که هر لحظه منافعشان را در کشورهای عرب خاورمیانه و شمال آفریقا تهدید می‌کرد غافل و نتوانند در موعد مقرر به بازسازی و نوسازی نظام‌های فرسوده و ناکارآمد دست نشانده خود در این منطقه مبادرت ورزند. از سوی دیگر بحران اقتصادی غرب و کاهش تقاضا و قیمت نفت، اقتصاد رانتهی و وابسته به درآمدهای نفتی کشورهای خاورمیانه را با نوسانات و رکود شدید مواجه ساخت و سطح نارضایتی‌ها را از حکومت‌های وابسته به غرب این کشورها در بین مردم افزایش داد به شکلی که شدت گرفتن اوضاع ملتهب و نابه سامان اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی این مناطق شرایط را به گونه‌ای رقم زد که خاورمیانه را به یک بمب ساعتی تبدیل کرد که هر لحظه با جرقه‌ای کوچک ممکن بود منفجر شود و آتش آن سرتاسر منطقه را فرا بگیرد.

راهپیمایی مردم تونس در اعتراض به اوضاع بد اقتصادی جرقه‌ای بود که نقطه آغاز انقلاب‌های دمی‌نو وار در کشورهای منطقه شد. نکته حائز اهمیت در مورد این انقلاب‌ها این بود که خواسته‌های مردم در سطح مسائل اقتصادی باقی نماند و به حوزه‌های دیگر از جمله حوزه‌های سیاسی و اجتماعی تسری یافت. از این زمان به بعد آمریکا و اروپا استراتژی‌ها و سناریوهایی را بر اساس اولویت‌های منافع ملی خود برای مدیریت اوضاع خاورمیانه و شمال آفریقا طراحی و اجرا نمودند که به اختصار به بیان برخی از آنها خواهیم پرداخت (www.irdc.ir)

۱- حمایت از اصلاحات برای حفظ متحدان.

۲- حفظ بدنه وابسته نظام ساقط شده.

۳- فرسایشی کردن روند انقلاب‌ها.

۴- بحران‌سازی در منطقه بر علیه جبهه مقاومت.

۵- الگوسازی برای فرایند دولت‌سازی پس از دوران گذر.

۶- مداخله نظامی، سرکوب و تجزیه.

نقشه شماره ۵-۱: نقش نیروهای فرامنطقه‌ای در خاورمیانه و شمال آفریقا



تهیه و تنظیم: نگارنده

آزمون و پاسخ فرضیات

الف) ساختار شکننده سیاسی - اقتصادی حاکم بر کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا در کنار نقش قدرتهای فرامنطقه‌ای را می‌توان از علل و عوامل جنبش‌های اجتماعی اخیر دانست.

جنبش‌های اجتماعی رخ داده در خاورمیانه و شمال آفریقا دارای وجوه چندگانه است که در این بین نقش ساختار اقتصادی-سیاسی این کشورها از اهمیت فزون تری برخوردار است.

مطالبه اصلی جنبش‌های نوظهور جهان عرب را تنها نمی‌توان مطالبات اقتصادی (اشتغال، درآمد،...) دانست بلکه آزادی سیاسی، انتخابات آزاد، رعایت حقوق شهروندی و حاکمیت قانون از دیگر مطالبات مردم در این جنبش‌هاست که در قالب دموکراسی خواهی می‌گنجد.

احساس حقارتی که به ملت‌های عربی دست داده، آنها را به سمت و سویی سوق داده که دست به اصلاح ساختار اقتصادی-سیاسی بزنند، این حساس بسیار شدید و البته ناشی از رشد آگاهی در بین مردم این کشورهاست.

البته در این بین کشورهای فرامنطقه‌ای نیز نقش مهمی را ایفا نمودند کشورهای فرامنطقه‌ای در ابتدا سعی نمودند که اصلاحات کنترل شده و سطحی را در جنبش‌های اجتماعی رخ داده انجام دهند. اما به دلیل که امریکا یا هر قدرت دیگری ابزار و لوازم لازم برای کنترل حرکت‌های مردمی در دست ندارند، بنابراین می‌توان گفت کشورهای فرامنطقه‌ای نقش موثری را در شروع این تحولات نداشته‌اند، به هرروی این تحولات هنوز ادامه می‌دهد و نمی‌توان پیش بینی کرد که چه اتفاق خواهد افتاد، اما طبیعی است که آمریکا و سایر کشورهای غربی در دراز مدت برای بهره برداری و تطبیق کشورهای منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا برنامه‌ریزی کنند که این مهم نیازمند دقت و تامل مردم کشورهای مردم است.

ب) مشابهت‌های سیاسی-اقتصادی-اجتماعی اغلب این کشورها زمینه سازی ادامه گسترش تحولات اخیر می-باشد.

کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا هر چند تفاوت‌های با یکدیگر دارند، اما این تفاوت‌های موجود درون منطقه به مراتب ناچیزتر از تفاوت‌های این منطقه با سایر مناطق جهان است. واقعیت این است که در خاورمیانه و شمال آفریقا علاوه بر شباهت‌های سیاسی آن‌ها (حکومت تک محوری یا دیکتاتوری) برنامه‌های اقتصادی نئولیبرال و دولتهای رانتی و اسلام سنتی به عنوان دین اکثریت، مهم ترین عامل پیوند و ارتباط این مردمان زبان مشترک عربی است. وجود زبان مشترک استفاده از اخبار و ارتباطات رسانه ای از طریق روزنامه، رادیو، تلویزیون و به خصوص اینترنت و شبکه‌های اجتماعی برای مردمان این گونه کشورها فراهم ساخت. بنابراین فعالان عرب گروه‌های جامعه مدنی نیروهای اپوزیسیون ارتباط فعالی با هم داشتند، اخبار یکدیگر را در این تحولات رخ داده پیگیری می‌کردند و از تجربیات یکدیگر استفاده می‌نمودند. از این گذشته حس نزدیکی به یکدیگر به عنوان جزئی از دنیای عرب، نیروهای فعال سیاسی یک کشور عربی را نسبت به تحولات سیاسی در کشورهای همسایه به مراتب حساس تر می‌ساخت. از این رو جنبش‌های اعتراضی که از تونس آغاز شد به شدت در بین مردم سایر کشورها که آماده پذیرش بودند تسری پیدا و همچنان نیز ادامه دارد.

ج) به نظر می‌رسد با توجه به نظریه پخش فضایی که توسط (تورستن هاگراستراند) بیان گردیده میتوان تحولات رخ داده در خاورمیانه و شمال آفریقا را بررسی نمود.

گسترش جنبش‌های اجتماعی خاورمیانه و شمال آفریقا بطور طبیعی از دیدگاه (پخش سرایتی یا واگیردار) نظریه پخش تبعیت نموده است. با توجه به پخش سرایتی که یکی از انواع پخش می‌باشد. اعتراضات مردمی به سرعت در بین مردمی که آماده پذیرش تغییر و نوآوری بودند بدون انتقال فیزیکی و یا اینکه از بزرگترین مرکز به کوچکترین آن جریان یابد، آغاز به سرعت تسری پیدا نمود.

با توجه به تئوری پخش که عواملی چند در گسترش و اشاعه یک پدیده موثر می‌باشد. عوامل اشاره شده در این نظریه با جنبش‌های اجتماعی رخ داده در منطقه انطباق داشت:

۱- حوزه، مکان و مقصد: کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا دارای وجوه مشترک (سیاسی-اقتصادی-اجتماعی) هستند همه این عوامل دست در دست هم باعث گردید جنبش‌های اجتماعی که از تونس آغاز شد وارد محیط کاملاً پذیرا گردد.

۲- مبدأ پخش: کشور تونس را می‌توان به عنوان مبدأ پخش جنبش‌های اجتماعی رخ داده دانست خودسوزی جوان تونسی در شهر سیدی بوزید و پیروزی مردم این کشورها باور تغییر را در بین مردمانی که سالها تحت سلطه حاکمان مستبدی چون (مبارک، قذافی و...) بودند باور پذیر نمود.

۳- زمان پخش: جنبش‌های اجتماعی از ۱۸ دسامبر ۲۰۱۰ از تونس آغاز و به سرعت هر چه تماتر کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا را در بر گرفت و هنوز نیز ادامه دارد.

۴- موضوع پخش: علل سیاسی - اقتصادی در کنار عوامل فرامنطقه‌ای زمینه را برای آغاز و ادامه جنبش‌های اجتماعی در خاورمیانه و شمال آفریقا فراهم ساخت.

۵- ابزار پخش: رسانه‌های ارتباطی از جمله شبکه‌های اجتماعی را می‌توان به عنوان ابزاری برای اشاعه جنبش‌های اجتماعی در خاورمیانه و شمال آفریقا دانست.

نتیجه‌گیری

بی‌شک آنچه که کشورهای عربی خاورمیانه و شمال آفریقا را به سمت تحولات و ناآرامی‌های اجتماعی اخیر سوق داده، مجموعه‌ای از علل و عوامل داخلی و بین‌المللی است. که بستر و زمینه این ناآرامی‌ها را در خاورمیانه عربی فراهم ساخته است.

انتشار و نحوه پخش پدیده‌ها و ارزش‌ها در مکان‌ها و فضاها تابعی از عوامل و فرایندهای مختلف است که می‌تواند توسعه حوزه نفوذ آن را تسهیل و یا با محدودیت روبرو کند. انتشار و پخش جنبش‌های اجتماعی رخ داده در فضای جغرافیایی خاورمیانه و شمال آفریقا با توجه به نظریه‌هاگراستراند بخوبی تشریح شد. پخش فضایی جنبش‌های اجتماعی دربرگیرنده علل اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و... است. بنظر می‌رسد زنگ انقلاب‌های خاورمیانه و شمال آفریقا از سالهای پیش به صدا درآمده بود.

افزایش نرخ بیکاری و تورم، گسترش حاشیه‌نشینی، فساد گسترده اقتصادی از ویژگیهای بارز در این کشورها بوده که بستر و زمینه اتفاقات اخیر را فراهم کرد. در همین راستا ریشه اصلی بحران‌های اخیر منطقه را در عامل اقتصادی و گسترش فقر و بی‌عدالتی باید جستجو نمود اما این را نیز باید در نظر گرفت دامنه آنها از خواسته‌های صرفاً اقتصادی فراتر رفته و نفرت مردم از استبداد سیاسی و فسادچهره‌های مورد حمایت دول غربی و ضرورت‌های آزادی‌های اجتماعی بر شدت اعتراضات و تعمق آن افزوده است.

در حقیقت همپوشانی استبداد سنتی با منافع استعمار در خاورمیانه از یک سو و استقرار دولتهای فاسد و مستبد حافظ منافع آنها در منطقه ریشه اصلی بحران‌های کنونی منطقه و جنبش‌های رخ داده اخیر به شمار می‌آید.

البته در این میان نقش نیروهای فراملی را نباید نادیده گرفت، در کل کنشگران فرامنطقه‌ای در خاورمیانه و شمال آفریقا دخالت داشته‌اند، عملکرد و رفتارهای غرب در تحولات اخیر نشان داد، غرب آمادگی استقبال از تحولات جاری را نداشته و برای پیش برد اهداف خود در جهان عرب، تا زمانی که شرایط ناآرام موجود به ثبات منتهی نشود، امکان تجزیه و تحلیل صحیح سیاستهای نیروهای مداخله‌گر پایین خواهد بود و داوری در مورد آینده تحولات رخ داده و سمت و سویی جنبش‌ها هنوز زود است بسیاری از جنبش‌های اجتماعی به مرحله تغییر رژیم نرسیده‌اند و حتی در صورت تغییر رژیم نیز مشخص نیست چه سرنوشتی در انتظار آینده آنهاست.

پیشنهادات

نظریه را می‌توان به عنوان یک ابزار، چارچوب، نقشه و راهنمای ضروری برای تحقیق و عمل به شمار آورد. نظریه می‌تواند به عنوان ابزاری نقش موثری و راهگشایی برای بسیاری از محققین باشد.

از آنجایی که نظریه پخش؛ قابلیت تبیین و توضیح هر گونه نوآوری فکری و فیزیکی را دارد. هم علت اشاعه، نحوه گسترش، مسیرها و مجاری پخش آن و هم علل توقف آن و علل گسترش مجدد آن و نیز پایداری برخی از امواج و زوال برخی دیگر را توضیح دهد. از این رو استفاده از نظریه پخش تورستن هاگستراند می‌تواند راه‌های جدید و موثری برای تحلیل موقعیت‌های این چنینی همانطور که در خاورمیانه و شمال آفریقا در فصل چهارم ارائه شد باشد. از این نظریه می‌توان برای تبیین و توجیه اقدامات و فعالیت‌های مختلف بهره جست. فهم اینکه چه چیزی اتفاق می‌افتد و چرا آن پدیده رخ می‌دهد در سایه درک کاربرد نظریه فوق مقدور است. این نظریه می‌تواند توضیحی برای توزیع و گسترش جغرافیایی جنبش‌های اجتماعی خاورمیانه و شمال آفریقا و پذیرش آن توسط مردمانی که آماده پذیرش بودند باشد. البته باید توجه نمود که پدیده‌های مختلف مثل قوانین ثابت طبیعی نیستند بلکه وابسته به متغیرها، پارامترها و شرایط زمانی و مکانی مختلف هستند لذا نمی‌توان به درستی همه پدیده را با اطمینان از این نظریه استفاده نمود.

اما در عین حال این نظریه می‌تواند علاوه بر اینکه به محققان علوم اجتماعی کمک کند تا از ابزارهای جغرافیایی برای درک پدیده‌های اجتماعی استفاده نمایند؛ می‌تواند راه تازه‌ای را برای جغرافیدانان سیاسی باز و ذهن آنان را به برخی از جنبه‌های مختلف جنبش‌های اجتماعی گشوده سازد و مکانیسم اثربخشی برای مواجهه با چنین مسائل و مشکلات پیچیده باشد.

منابع

- تیلی، چارلز، جنبش‌های اجتماعی ۲۰۰۴-۱۷۶۸، ۱۳۸۹، ترجمه دکتر علی مرشدی زاده، چاپ اول، تهران، نشر دانشگاه امام صادق (ع).
- زرقانی، سیدهادی، خلیلی زاده، رمضان علی، واکاوری تحولات ژئوپلیتیکی و انقلاب‌های اخیر در منطقه خاورمیانه، ۱۳۹۰، مقاله چاپ شده در همایش اسلام و تحولات ژئوپلیتیکی خاورمیانه و شمال آفریقا.
- شکویی، حسین، اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا (جلد اول)، چاپ یازدهم، ۱۳۸۸، موسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی.
- قادری حجت، مصطفی، مختاری هشی، حسین، نصرتی، حمیدرضا، بی عدالتی فضایی - جغرافیایی و جنبش‌های اعتراضی منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، ۱۳۹۰، مقاله چاپ شده در همایش اسلام و تحولات ژئوپلیتیکی خاورمیانه و شمال آفریقا.
- نیکلاس ابرکراسبی و دیگران، فرهنگ جامعه‌شناسی، ترجمه: حسن پویان، ۱۳۶۸، تهران، نشر چاپخش.
- ره نامه سیاستگذاری، مجتبی، مقصودی، شقایق، حیدری، شماره دوم، ۱۳۹۰.
- فصلنامه سیاسی - اقتصادی، یوسفی، محسن، شماره ۲۸۴، ۱۳۹۰.

Statistical update on arab states and territories and north Africa countries-ilo department of statistics-may 2011

Mena regional strategy update 2011-middle east & north Africa- response to recent development

<http://www.hamshahrionline.ir/hamnews/1382/820325/news/thought.htm>

<http://www.pajooh.com/fa/index.php?Page=definition&UID=29580>

<http://www.khabaronline.ir/news-152516.aspx>

<http://www.khabaronline.ir/news-152516.aspx>

<http://www.irdc.ir/fa/content/12457/print.aspx>

<http://www.khabaronline.ir/detail/126393/>

